فصل‌نامه رهیافتی در جامعه شناسی و توسعه

دوره ۲، شماره ۱، بهار ۱۴۰۵، صفحات ۲۸ تا ۴۴

https://www.jasd.ir

eISSN: 3115-7955

Research

The Social Construction of Women's Agency in Confronting Cultural, Political, and Social Issues: A Qualitative Study

Farideh Hamidi

Department of Educational Sciences, Faculty of Humanities, Shahid Rajaee Teacher Training University, Tehran, Iran

Receive:
11 April 2026
Revise:
18 May 2026
Accept:
05 June 2026

Abstract

Objective: Women, as one of the most influential social actors, play a significant role in addressing cultural, political, and social issues within contemporary societies. The factors shaping their agency can contribute to a better explanation of social development processes and the formulation of policies related to women. Therefore, the present study aimed to identify the factors influencing women's agency in confronting cultural, political, and social issues.

Method: This study employed a qualitative research design. The participants consisted of 30 women selected through purposive sampling. Data were collected using in-depth semi-structured interviews and analyzed through open, axial, and selective coding procedures.

Findings: The findings indicated that women's agency can be understood through three interrelated dimensions: cultural, political, and social. The cultural dimension included categories such as communicative family discourse, cultural inequality, cultural capital, symbolic capital, identity challenges, cultural oppression, cultural deprivation, and the transition from tradition to modernity. The political dimension encompassed symbolic political capital, symbolic violence against women, the formation of new habitus, communicative action with governance structures, power conflicts, purposive governance actions, and strategic governance actions. The social dimension included social cognitive capital, social inequality, transformation of habitus, tensions between tradition and modernity, dynamic social identity, and patterns of interaction with governing institutions.

Conclusion: The results suggest that women's agency in confronting cultural, political, and social issues is a multidimensional phenomenon shaped by the interaction of cultural and symbolic capital, identity formation processes, power structures, and conditions of social inequality. Enhancing women's cultural and social capital can facilitate a more effective role for women in social development processes.

Keywords:
Women's Agency, Social Development, Cultural Capital, Symbolic Capital.

Please cite this article as (APA): Hamidi, F. (2026). The Social Construction of Women's Agency in Confronting Cultural, Political, and Social Issues: A Qualitative Study. *Approaches in sociology and development*, 2(1), 28-44.

https://doi.org/10.22034/jasd.2026.586367.1028

Authors retain the copyright and full publishing rights.
Published by Raz Nahan Publishing.
This article is an open access article licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

Publisher: Raz Nahan Publishing (RN.PUB)

Corresponding Author: Farideh Hamidi | **Email:** fhamidi@sru.ac.ir

فصل‌نامه رهیافتی در جامعه شناسی و توسعه
Journal of Approaches in Sociology and Development
https://www.jasd.ir
دوره ۲، شماره ۱، بهار ۱۴۰۵، صفحات ۲۸ تا ۴۴
پژوهشی
eISSN: 3115-7955

برساخت اجتماعی کنشگری زنان در مواجهه با مسائل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی: مطالعه‌ای کیفی

فریده حمیدی

گروه روانشناسی و علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران.

تاریخ دریافت:
۲۲ فروردین ۱۴۰۵
تاریخ بازنگری:
۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش:
۱۵ خرداد ۱۴۰۵

چکیده

هدف: زنان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین کنشگران اجتماعی، نقش مؤثری در مواجهه با مسائل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جوامع ایفا می‌کنند. پژوهش حاضر با هدف شناسایی مؤلفه‌های مؤثر بر کنشگری زنان در مواجهه با مسائل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی انجام شد.

روش: این پژوهش با رویکرد کیفی انجام شد. مشارکت‌کنندگان شامل ۳۰ نفر از زنان بودند که به روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته عمیق گردآوری و با استفاده از روش کدگذاری در سه مرحله باز، محوری و انتخابی تحلیل شدند.

یافته ها: یافته‌ها نشان داد که مؤلفه‌های کنشگری زنان در سه بُعد فرهنگی، سیاسی و اجتماعی قابل تبیین هستند. در بُعد فرهنگی، مقوله‌هایی نظیر خانواده مبتنی بر گفتمان ارتباطی، نابرابری فرهنگی، سرمایه فرهنگی، سرمایه نمادین، چالش هویتی، ستم فرهنگی، فقر فرهنگی و گذار از سنت به مدرنیته شناسایی شد. در بُعد سیاسی، سرمایه نمادین سیاسی، خشونت نمادین علیه زنان، شکل‌گیری عادت‌واره‌های جدید، کنش ارتباطی با حاکمیت، تعارضات قدرت، کنش هدفمند و کنش راهبردی حاکمیت استخراج گردید. همچنین در بُعد اجتماعی، سرمایه شناختی اجتماعی، نابرابری اجتماعی، تحول عادت‌واره‌ها، چالش سنت و مدرنیته، هویت اجتماعی پویا و الگوهای تعامل با ساختارهای حاکمیتی به‌عنوان مهم‌ترین مقولات شناسایی شدند.

نتیجه‌گیری: نتایج نشان داد که کنشگری زنان در مواجهه با مسائل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، پدیده‌ای چندبعدی و متأثر از تعامل میان سرمایه‌های فرهنگی و نمادین، فرآیندهای هویت‌یابی، ساختارهای قدرت و شرایط نابرابری اجتماعی است. بر این اساس، ارتقای سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی زنان می‌تواند زمینه ایفای نقش مؤثرتر زنان را در فرآیندهای توسعه اجتماعی فراهم سازد.

کلید واژه‌ها:
کنشگری زنان،
توسعه اجتماعی،
سرمایه فرهنگی،
سرمایه نمادین.

لطفاً به این مقاله استناد کنید (APA): حمیدی، فریده. (۱۴۰۵). برساخت اجتماعی کنشگری زنان در مواجهه با مسائل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی: مطالعه‌ای کیفی. *فصلنامه رهیافتی در جامعه شناسی و توسعه*، ۲(۱)، ۲۸-۴۴.

https://doi.org/10.22034/jasd.2026.586367.1028

Authors retain the copyright and full publishing rights.
Published by Raz Nahan Publishing.
This article is an open access article licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

ناشر: انتشارات راز نهان

نویسنده مسئول: فریده حمیدی
ایمیل: fhamidi@sru.ac.ir

مقدمه

در دهه‌های اخیر، تحولات گسترده در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی موجب تغییر در نقش‌آفرینی زنان در جوامع مختلف شده است. در این میان، شناسایی ویژگی‌های شناختی، هیجانی و کنشی زنان که آنان را قادر می‌سازد به شکل مؤثری با چالش‌ها و مسائل پیچیده روبرو شوند، از اهمیت بسزایی برخوردار است. زنان، به عنوان نیمی از جمعیت جهان، نقش محوری در پایداری فرهنگی، توسعه سیاسی و انسجام اجتماعی ایفا می‌کنند؛ نقشی که فراتر از مشارکت کمی در ساختارهای اجتماعی، به کیفیت قابلیت‌ها و مهارت‌های شناختی و روانی آنان وابسته است (اینگلهارت و نوریس[1]، ۲۰۰۳). مواجهه موفق زنان با مسائل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی نیازمند مجموعه‌ای از ویژگی‌های فردی و بین‌فردی است که در تعامل با بافت فرهنگی و زمینه‌های اجتماعی شکل می‌گیرد و رشد می‌یابد. در جوامع معاصر، زنان نه تنها به عنوان نیروی انسانی فعال در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شناخته می‌شوند، بلکه نقشی تعیین‌کننده در فرآیندهای تحول‌خواهی، پایداری اجتماعی و دفاع از ارزش‌های فرهنگی ایفا می‌کنند. پیچیدگی روزافزون مسائل جهانی، از جمله جهانی‌شدن، تحولات هویتی، چالش‌های رسانه‌ای و تهدیدات ترکیبی، ایجاب می‌کند که نقش زنان نه صرفاً از منظر کمّی، بلکه با تمرکز بر کیفیت ویژگی‌های شناختی، هیجانی، و کنشی آن‌ها تحلیل شود (ناسبام، ۲۰۰۳).

پژوهش‌های بین‌المللی نشان می‌دهند که زنانی که از توانایی‌های تفکر انتقادی، خودآگاهی، انعطاف‌پذیری شناختی، سواد رسانه‌ای و تاب‌آوری هیجانی برخوردارند، در مواجهه با تهدیدات نرم، جنگ شناختی، و چالش‌های اجتماعی از توان بالاتری برای تحلیل موقعیت، مقاومت فرهنگی و اقدام سازنده برخوردارند (پاول و الدر[2]، ۲۰۱۴؛ بندورا[3]، ۲۰۰۶؛ گراس[4]، ۲۰۱۵). این ویژگی‌ها به آنان کمک می‌کند تا نه‌تنها مصرف‌کننده‌ی پیام‌های فرهنگی نباشند، بلکه کنشگرانی فعال در دفاع از ارزش‌ها، هویت و انسجام اجتماعی باقی بمانند. به‌علاوه، پژوهش‌های نوین بر آن‌اند که این قابلیت‌ها باید در بسترهای واقعی و با در نظر گرفتن تفاوت‌های فرهنگی، طبقاتی، و جنسیتی پرورش یابند، زیرا زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی بر شکل‌گیری این ویژگی‌ها تأثیر مستقیم دارند (کورنوال و ریوا[5]، ۲۰۱۵).

از منظر نظریه‌های توسعه انسانی و توانمندسازی، دستیابی به چنین ویژگی‌هایی مستلزم رویکردی چندسطحی است که در آن ویژگی‌های درونی نظیر خودکارآمدی و مهارت‌های بین‌فردی چون اعتماد اجتماعی، تعامل مؤثر و کنشگری مدنی تقویت می‌شود (سن[6]، ۱۹۹۹). چنین نگرشی تأکید دارد که توسعه زنان نه صرفاً در گرو اصلاحات ساختاری، بلکه به شدت وابسته به آموزش مهارت‌های شناختی، گسترش دسترسی به منابع فرهنگی و حمایت از مشارکت زنان در فرآیندهای تصمیم‌گیری اجتماعی و سیاسی است (یونسکو[7]، ۲۰۲۱؛ سازمان ملل[8]، ۲۰۲۰)، (UN Women,۲۰۲۱).

از سوی دیگر، تحلیل ویژگی‌های مطلوب زنان در مواجهه با این مسائل مستلزم توجه به چندلایه بودن این ویژگی‌ها است. زنان در سطوح مختلف از جمله سطح درون‌فردی (شامل خودتنظیمی، حل مسئله، تاب‌آوری هیجانی)، سطح فردی–اجتماعی (از قبیل هویت فرهنگی، مهارت‌های ارتباطی، تعهد اجتماعی) و سطح بینافردی (مانند رهبری مشارکتی،

1. Inglehart, R., & Norris
2. Paul & Elder
3. Bandura
4. Gross
5. Cornwall & Rivas
6. Sen
7. UNESCO
8. United Nation

تعامل میان‌فرهنگی، و نقش‌آفرینی در گفتمان‌های سیاسی-اجتماعی) قابلیت‌های متفاوتی از خود بروز می‌دهند که شناسایی این سطوح، امکان طراحی مداخلات هدفمند و کارآمد را برای توانمندسازی آنان فراهم می‌سازد (ایگلی و کارلی[1]، ۲۰۰۷؛ فریزر[2]، ۲۰۱۳).

شناسایی ویژگی‌های مطلوب زنان در مواجهه با مسائل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، یکی از موضوعات کلیدی در مطالعات جنسیت، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی است. این موضوع به‌ویژه در جوامعی که در حال گذار از وضعیت سنتی به مدرنیته هستند، اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. در چنین جوامعی، نقش زنان نه‌تنها در عرصه‌های خانوادگی و تربیتی بلکه در سطوح گسترده‌تر اجتماعی، فرهنگی و سیاسی برجسته‌تر می‌شود. در این چارچوب، پژوهش حاضر بر آن است که با استفاده از رویکردی تحلیلی و مبتنی بر شواهد علمی، به شناسایی و تبیین ویژگی‌های مطلوب زنان در مواجهه با مسائل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بپردازد. هدف از این تحلیل، فراهم ساختن مبنایی نظری برای سیاست‌گذاری، طراحی برنامه‌های آموزشی و فرهنگی، و تقویت نقش زنان در حفظ هویت و انسجام اجتماعی در بسترهای مختلف فرهنگی و سیاسی است. از این رو پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این سوال است که شاخص‌های تعیین‌کننده‌ی ویژگی‌های مطلوب زنان جامعه در مواجهه با انواع مسائل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی کدامند؟

پیشینه پژوهش

برای تحلیل دیدگاه نظریه‌پردازان با توجه به نیازهای جامعه زنان، می‌توان از نظریه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بهره گرفت و پژوهش‌های مرتبط را که مؤید این دیدگاه‌ها هستند، معرفی کرد. در این راستا، ابتدا نیازهای اصلی جامعه زنان را مشخص می‌کنیم، سپس دیدگاه نظریه‌پردازان و پژوهش‌های مرتبط را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف) نیاز به مشارکت اجتماعی و فرهنگی:

یکی از نیازهای اساسی زنان در جامعه مدرن، مشارکت فعال در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی است. نظریه‌پردازانی مانند پی‌یر بوردیو[3] با تأکید بر مفهوم سرمایه فرهنگی، معتقدند زنان باید توانایی دستیابی به منابع فرهنگی و مهارت‌های ارتباطی را برای حضور مؤثر در جامعه داشته باشند. بوردیو نقش نابرابری‌های ساختاری در محدودسازی این مشارکت را برجسته می‌کند و بر اهمیت آموزش و ارتقای آگاهی زنان برای کاهش این نابرابری‌ها تأکید دارد. سرمایه فرهنگی یکی از انواع سرمایه‌ای است که در تحلیل بوردیو مطرح شده است. به دنبال مطرح شدن مفهوم سرمایه فرهنگی در حوزه جامعه‌شناسی پژوهش‌های مختلفی انجام شده است که با عناوین مختلف به بررسی رابطه بین سرمایه فرهنگی و دیگر متغیرها مانند موفقیت تحصیلی پرداخته‌اند. نکته قابل توجه آن است که در پژوهش‌های خارجی قرائت ها و تفاسیر زیادی از مفهوم سرمایه فرهنگی ارائه شده که به فرهنگ‌های آن جوامع نزدیک است اما به رغم کثرت استفاده از مفهومی مانند سرمایه فرهنگی در ایران برآوردی از چگونگی کاربرد این مفهوم در دست نیست. تاکید بوردیو بر سرمایه فرهنگی به

1. Eagly & Carli
2. Fraser
3. Pierre Bourdieu

واقع تأکید بر حوزه پرمناقشه وکشمکش‌انگیز میدان‌های گوناگون اجتماع است. براساس هستی‌شناسی مورد نظر بوردیو بعضی از مردم سهم بیشتری از منابع با ارزش جامعه دارند، در نتیجه دیگران از سهم کمتری برخوردار خواهند بود. سرمایه فرهنگی در پیوندی محکم با موقعیت طبقاتی است و سازوکاری است که از طریق آن فرآیند بازتولید اجتماعی حفظ و مشروعیت می‌یابد (بوردیو، ۱۹۷۷، بوردیو و پاسرون ۱۹۹۰).

مطالعه‌ای توسط کومی- یبوه و همکاران[1] (۲۰۲۰) نشان داده است که آموزش مهارت‌های فرهنگی و اجتماعی به زنان در مناطق محروم، مشارکت آن‌ها را در تصمیم‌گیری‌های محلی افزایش داده و منجر به تقویت همبستگی اجتماعی شده است. این پژوهش بررسی می کند که چگونه آموزش متمرکز بر افزایش مهارت های اجتماعی و فرهنگی در زنان از جوامع حاشیه نشین می تواند مشارکت آنها را در تصمیم گیری محلی تقویت کند و انسجام اجتماعی را افزایش دهد.

ب) نیاز به برابری جنسیتی و عدالت اجتماعی:

یکی از محورهای کلیدی مطالعات فمینیستی، تأکید بر برابری جنسیتی و رفع تبعیض‌های ساختاری است. ولستون‌کرافت[2]، به‌عنوان یکی از نخستین نظریه‌پردازان فمینیست، بر اهمیت آموزش و پرورش زنان برای دستیابی به برابری تأکید دارد. او معتقد بود که بدون فرصت‌های برابر در آموزش و اشتغال، زنان نمی‌توانند در جامعه نقشی تأثیرگذار ایفا کنند (تایلور، ۲۰۰۳).

سرمایه‌گذاری در آموزش دختران، نه تنها نرخ بی‌سوادی را کاهش داده، بلکه مشارکت زنان در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی را نیز افزایش داده است. این پژوهش تأکید دارد که آموزش به‌عنوان ابزاری برای عدالت اجتماعی عمل می‌کند. هافنر و مایر فولکس[3] (۲۰۱۷) به بررسی اثر باروری و توسعه انسانی زنان بر رشد اقتصادی در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه پرداختند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که رابطه مثبت و معنی‌داری بین رشد اقتصادی و توسعه انسانی زنان و نیز کم بودن نرخ باروری در کشورهای توسعه یافته و جود دارد، اما در کشورهای در حال توسعه بالا بودن نرخ باروری و توسعه انسانی زنان بر روی رشد اقتصاد تأثیرگذار است. بوشرا و وجیهه[4] (۲۰۱۵) به بررسی نقش توانمندسازی زنان از طریق آموزش و تحصیلات در رشد و کاهش فقر در نواحی مختلف پاکستان پرداختند که نتاج این تحقیق بیانگر این نکته است که توانمندسازی زنان نه تنها موجب رشد اقتصادی در نواحی موردمطالعه شده، بلکه موجب کاهش فقر در این مناطق شده است.

1. Kumi-Yeboah et al.
2. Wollstonecraft
3. Foulkes-Mayer & Hafner
4. Bushra & Wajiha

ج) نیاز به مشارکت سیاسی و تصمیم‌گیری:

در حوزه سیاست، نظریه‌پردازانی مانند فریزر[1] (۲۰۲۰) بر اهمیت حضور زنان در فضاهای عمومی و سیاسی تأکید دارند. فریزر با استفاده از مفهوم «بازشناسی» معتقد است که جامعه باید تنوع هویتی و تجربه‌های زنان را در فرآیندهای سیاسی بازشناسی کند. این امر نه‌تنها به عدالت اجتماعی کمک می‌کند، بلکه موجب تصمیم‌گیری‌های متعادل‌تر در سطح سیاست‌گذاری می‌شود. گزارشی از موسسه توسعه پایدار سازمان ملل (۲۰۱۹) نشان داده است که حضور زنان در پارلمان‌ها و شوراهای محلی، کیفیت تصمیم‌گیری‌ها را بهبود بخشیده و سیاست‌هایی که به نفع جامعه زنان و گروه‌های حاشیه‌نشین است، بیشتر مورد توجه قرار گرفته‌اند (دیمارتینی[2]، ۲۰۱۹). در سیاست اجتماعی تعبیری وجود دارد با عنوان تبعیض مثبت، به این معنا که برای مشارکت دادن اقلیت‌های محروم درصدهای مشخصی برای آن اقلیت در نظر گرفته می‌شود تا از این طریق دریچه‌ای برای فعال‌سازی آن اقلیت در عرصه اجتماعی گشوده شود. در حالی که اکثر کشورهای جهان به برابری جنسیتی دست نیافته‌اند، با این حال سهمیه‌های جنسیتی در طول سال‌ها به طور قابل توجهی به پیشرفت کمک کرده است. در کشورهایی که چنین سهمیه‌هایی وجود دارد، زنان به ترتیب پنج درصد و هفت درصد بیشتر در پارلمان ها و دولت های محلی در مقایسه با کشورهای فاقد چنین قانونی حضور دارند (واعظی و علی حسینی، ۱۴۰۲).

نظریه تعاملی[3]، دیدگاهی در جامعه‌شناسی و روان‌شناسی است که به تأثیر تعاملات اجتماعی بر تشکیل هویت فردی و اجتماعی توجه دارد. این نظریه تأکید دارد که هویت فردی توسط تعاملات اجتماعی، ارتباطات، و تبادلات با دیگران شکل می‌گیرد. در مورد زنان در ایران، این نظریه به تحلیل چگونگی شکل‌گیری الگوهای مطلوب، تغییرات نقش‌های جنسیتی و تأثیرات فرهنگی-اجتماعی کمک می‌کند. با استفاده از نظریه تعاملی، می‌توان نشان داد که الگوهای مطلوب زنان در ایران در تعامل مداوم با جامعه و محیط فرهنگی شکل می‌گیرند (بلومر، ۱۹۶۶). هابرماس (۱۹۸۴) معتقد است که گفتمان منطقی و آزاد میان اعضای خانواده می‌تواند به حل تعارض‌ها و تقویت روابط کمک کند (یحیی و روسدیانسیاه[4]، ۲۰۲۳). تغییر این الگوها مستلزم بازتعریف معانی نقش‌های اجتماعی، تقویت تعاملات مثبت و ایجاد فرصت‌هایی برای مشارکت و بازاندیشی است. ایجاد فضایی که زنان بتوانند در آن معانی جدیدی برای نقش‌ها و هویت خود بسازند، می‌تواند به شکل‌گیری الگوهای مطلوب‌تر کمک کند. تحلیل دیدگاه‌های نظریه‌پردازان و پژوهش‌های مرتبط نشان می‌دهد که شناسایی و تقویت ویژگی‌های مطلوب زنان، مانند مهارت‌های اجتماعی، خودآگاهی سیاسی و توانمندی اقتصادی، نیازمند تغییرات ساختاری و سرمایه‌گذاری در آموزش و آگاهی‌بخشی است. این رویکرد نه تنها به رفع نیازهای زنان کمک می‌کند، بلکه توسعه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه را نیز تسریع می‌کند.

1. Nancy Fraser
2. Demartini
3. Interactionism
4. Yahya & Rusdiansyah

پژوهش‌های اخیر در ایران نیز نشان‌دهنده توجه رو به رشد به توانمندسازی زنان در ابعاد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است. در اینجا چند نمونه از یافته‌های مهم آورده شده است:

۱. توانمندسازی زنان در حوزه‌های روستایی و کارآفرینی: برنامه‌های توسعه‌ای در ایران با همکاری سازمان‌های بین‌المللی، مانند برنامه توسعه سازمان ملل (UNDP)، نمونه‌هایی موفق از کارآفرینی زنان را نشان داده‌اند. به‌عنوان مثال، پروژه‌های آموزش بازاریابی دیجیتال در مناطق محروم مانند لرستان و هرمزگان به زنان کمک کرده‌اند تا مشاغل کوچک خود را گسترش دهند. این زنان نه‌تنها در معیشت خود پیشرفت کرده‌اند، بلکه توانسته‌اند فرصت‌های شغلی جدیدی برای سایرین ایجاد کنند. این مدل‌ها بر اهمیت آموزش و همکاری جمعی تأکید دارند و توانمندسازی اقتصادی را به‌عنوان ابزاری برای بهبود وضعیت کلی جامعه پیشنهاد می‌دهند (احسانی فر و همکاران، ۱۴۰۱).

۲. سیاست‌گذاری و عدالت جنسیتی: تحلیل گفتمان عدالت جنسیتی در برنامه‌های پنج‌ساله جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که تلاش‌هایی برای تقویت نقش زنان در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی و اقتصادی صورت گرفته است. عدالت جنسیتی اشاره به شرایطی دارد که براساس آن، منابع و امکانات اجتماعی به صورت غیرتبعیض‌گونه و برابر بین زنان و مردان تقسیم می‌شود. عدالت جنسیتی در یک تلقی، راهبردی است بر محور جنسیت برای رسیدن به برابری مردان و زنان و از میان بردن کلیشه‌های جنسیتی و ایجاد برابری میان انواع جنسیت‌ها (بوربور و همکاران، ۱۴۰۲). لازمه عدالت جنسیتی این است که جنسیت افراد مانع از آن نشود که فرد از منابع، امکانات و فرصت‌های اجتماعی محروم شود بلکه عدالت جنسیتی به معنای برابری و عدالت در دسترسی به منابع و امکانات آموزشی، فرهنگی، بهداشتی، اقتصادی و سیاسی است. در چنین شرایط اجتماعی و فرهنگی است که عدالت جنسیتی تحقق می‌یابد. پژوهش‌ها بر لزوم تغییرات ساختاری در قوانین و سیاست‌ها تأکید دارند تا شرایط برابر برای زنان در حوزه‌های مختلف فراهم شود (فلاحی،۱۳۹۶، باستانی و خسروی دهقی، ۱۳۹۸).

۳. چارچوب‌های جدید برای حکمرانی و توانمندسازی: پژوهش‌های دانشگاهی در ایران، از جمله مطالعات حوزه علوم شناختی، بر توسعه چارچوب‌هایی برای ارتقای مشارکت زنان در حکمرانی متمرکز شده‌اند. این مطالعات نشان می‌دهند که آموزش مهارت‌های اجتماعی و شناختی، به همراه ایجاد فضای مناسب برای مشارکت، می‌تواند حضور زنان در حوزه‌های مدیریتی را افزایش دهد. با اجرای راهبردهای مبتنی بر شواهد که مهارت‌های شناختی و تنوع در حکمرانی را در اولویت قرار می‌دهند، می‌توانیم فرآیند تصمیم‌گیری فراگیرتر و مؤثرتری ایجاد کنیم. علاوه بر این، توانمندسازی زنان در حکمرانی می‌تواند به نتایج اجتماعی و اقتصادی مثبت منجر شود، زیرا مطالعات نشان داده‌اند که رهبری متوازن جنسیتی منجر به نتایج بهتر سیاستگذاری و توسعه اجتماعی و اقتصادی بیشتر می‌شود. علاوه بر این، توانمندسازی زنان در حکمرانی می‌تواند به رفع نابرابری جنسیتی سیستماتیک و به چالش کشیدن نقش‌ها و کلیشه‌های جنسیتی سنتی کمک کند و جامعه‌ای عادلانه‌تری را فراهم آورد. به طورکلی، ارائه چارچوبی برای توانمندسازی زنان در

حکمرانی بر اساس مطالعات علوم شناختی، ظرفیت توسعه محور مناسبی برای ایجاد تغییرات مثبت و پایدار برای زنان و کل جامعه فراهم می‌آورد (عسکری و همکاران، ۱۴۰۲؛ آزموده و حاجی یوسفی، ۱۳۹۸).

۴. مطالعات فراتحلیلی در زمینه توانمندسازی: فراتحلیل‌های اخیر نشان می‌دهند که توانمندسازی زنان در ایران نیازمند رویکردهای چندجانبه است. از جمله اولویت دادن به آموزش، حمایت مالی و تغییر نگرش‌های فرهنگی که مانع مشارکت کامل زنان در جامعه می‌شود. همچنین، در برنامه‌های توسعه اخیر، بر نیاز به ایجاد تعادل بین مسئولیت‌های خانوادگی و شغلی زنان تأکید شده است (تیزچنگ و همکاران،۱۴۰۳).

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر به روش کیفی انجام شده است. جامعه مورد مطالعه این پژوهش، شامل دو گروه زنان خبره و دانشجویان دانشگاه‌ها بوده اند. ملاک ورود مشارکت‌کنندگان در پژوهش حاضر، گروه خبرگانی شامل زنان متخصص (اساتید، نماینده‌های مجلس، زنان در رده‌های عالی و میانی مدیریت‌ها، کنشگران مدنی در احزاب، فعالان حوزه زنان) و گروه‌های دانشجویی زنان (دانشجویان دانشگاه‌های شهر تهران) در سنین مختلف و در رشته‌های مختلف تحصیلی با روش نمونه‌گیری هدفمند و داوطلبانه جهت مصاحبه عمیق نیمه ساختار یافته انجام شد و تا مرحلهٔ اشباع نظری ادامه یافت.

مشارکت‌کنندگان

در این پژوهش، با مرور دانش نظری و مطالعات پیشین در زمینه حوزه نظری موضوع، با درک جایگاه پژوهش به منظور سامان دادن پرسش های اولیه، فرآیند گردآوری داده ها از طریق تکنیک مصاحبه نیمه ساختارمند، دنبال شده است. تأمل بر زمینه وقوع کنش و موقعیت تحقق تجربه زیسته مصاحبه شوندگان، همراه با داستان‌هایی که خودشان در موقعیت های زندگی بیان می کنند ارزیابی‌هایی از بستر تحقق موضوع را به دست می دهد. این رفت و برگشت پژوهشگر به میدان مشاهده پدیده و تجربه زیست کنندگان با موضوع در پژوهش کیفی تابع حجم و اندازه از پیش تعیین شده ای نیست بلکه آنچه مسیر دست‌یابی به اهداف پژوهش را تسهیل می‌کند تا فرآیند گردآوری داده ها به دریافت یافته‌ها در جهت پاسخ به پرسش های پژوهش منتج شود مفهومی است که از آن به عنوان اشباع نظری یاد می‌شود.

جدول ۱. توزیع فراوانی مصاحبه شوندگان به تفکیک متغیرهای جمعیت شناختی

کد	گروه سنی	تحصیلات	رشته	شغل
۱	خبره	دکتری	انسانی	هیئت علمی
۲	خبره	دکتری	انسانی	هیئت علمی
۳	خبره	دکتری	انسانی	هیئت علمی
۴	نسل جدید	کارشناسی ارشد	انسانی	دانشجو
۵	نسل جدید	کارشناسی ارشد	مهندسی	دانشجو

۶	نسل جدید	کارشناسی ارشد	مهندسی	دانشجو
۷	نسل جدید	کارشناسی ارشد	مهندسی	دانشجو
۸	نسل جدید	کارشناسی ارشد	مهندسی	دانشجو
۹	نسل جدید	کارشناسی ارشد	مهندسی	دانشجو
۱۰	نسل جدید	کارشناسی ارشد	مهندسی	دانشجو
۱۱	خبره	دکتری	مهندسی	دانشجو
۱۲	خبره	کارشناسی	مهندسی	کارمند
۱۳	نسل جدید	کارشناسی	انسانی	هیئت علمی
۱۴	نسل جدید	کارشناسی ارشد	پزشکی	دانشجو
۱۵	نسل جدید	دکتری	پزشکی	دانشجو
۱۶	خبره	دکتری	انسانی	کارمند
۱۷	نسل جدید	دکتری	انسانی	دانشجو
۱۸	نسل جدید	کارشناسی	هنر	دانشجو
۱۹	نسل جدید	کارشناسی	هنر	دانشجو
۲۰	نسل جدید	کارشناسی	انسانی	دانشجو
۲۱	نسل جدید	کارشناسی	پزشکی	دانشجو
۲۲	نسل جدید	کارشناسی ارشد	انسانی	کارمند
۲۳	خبره	دکتری	انسانی	هیئت علمی
۲۴	خبره	دکتری	انسانی	هیئت علمی
۲۵	نسل جدید	کارشناسی	مهندسی	کارمند
۲۶	نسل جدید	کارشناسی	هنر	دانشجو
۲۷	نسل جدید	کارشناسی	هنر	دانشجو
۲۸	نسل جدید	کارشناسی ارشد	مهندسی	دانشجو
۲۹	نسل جدید	کارشناسی ارشد	انسانی	دانشجو
۳۰	نسل جدید	کارشناسی ارشد	انسانی	دانشجو

نتایج جدول ۱ نشان می‌دهدکه از بین مصاحبه‌شوندگان پژوهش، ۸ نفر از گروه خبرگان که شامل اساتید دانشگاه و پژوهشگران و مسئولین دولتی بوده‌اند و ۲۲ نفر از دانشجویان دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد دانشگاه‌های تهران، امیرکبیر، شریف، خواجه نصیر و تربیت معلم بودند. ۱۰٪ از آزمودنی ها دانش‌آموخته رشته های پزشکی، ۳۳/۳٪ دانش آموخته رشته های مهندسی، ۴۳/۳٪ دانش آموخته رشته های علوم انسانی و ۱۳/۳ ٪ دانش آموخته رشته های هنر بودند.

پیش از آغاز کار مشارکت‌کنندگان از موضوع پژوهش، ضرورت‌ها و اهداف پژوهشگر در انتخاب و پیگیری چنین موضوعی و همچنین روش اجرای مصاحبه و پژوهش به‌صورت کلی مطلع شدند. درنهایت زمانی که مصاحبه‌شوندگان شرایط مصاحبه را پذیرفتند، مصاحبه به‌صورت حضوری یا در برخی موارد تلفنی انجام شد. مشارکت‌کنندگان حق

انصراف و خروج از پژوهش را داشتند. به این صورت که در آغاز کار پژوهش و قبل از انجام مصاحبه به آن‌ها گفته شد که در هر مرحله از پژوهش حق انصراف از شرکت در پژوهش را دارند و هیچ‌گونه اجبار و فشاری برای ادامه‌ی همکاری با پژوهشگر وجود ندارد. به‌تمامی مشارکت‌کنندگان اطمینان داده شد که از اطلاعات خصوصی و شخصی آن‌ها محرمانه است و هویت آن‌ها تحت هیچ شرایطی آشکار نمی‌شود. از مشارکت‌کنندگان جهت ضبط صدای آن‌ها در حین مصاحبه اجازه گرفته شد. البته در موارد معدودی هم به دلیل عدم رضایت مشارکت‌کننده برای ضبط صدا، به ثبت همزمان داده‌ها اکتفا شد.

یافته‌ها

تحلیل اطلاعات به‌دست‌آمده از مشارکت‌کنندگان با استفاده از روش کدگذاری و در قالب سه مرحله‌ی کدگذاری باز، محوری و انتخابی صورت گرفت و در پایان در سه دسته مقولات طبقه‌بندی و نامگذاری شدند. در این تحقیق، از این چهار معیار اعتبارپذیری، انتقال‌پذیری، قابلیت اطمینان و تأثیرپذیری برای اعتباربخشی به روند پژوهش استفاده شد.

جدول ۱ . کدهای محوری و انتخابی ویژگی های مطلوب برای زنان در مواجهه با مسائل فرهنگی

مقوله های سطح ۲: کدهای محوری	مقوله های سطح سوم: کدگذاری انتخابی
همپایی امر اجتماعی و فرهنگی نگاه فرهنگی به جامعه فرهنگ گرایی اجتماعی اهمیت زمینه های فرهنگی هویت گرایی فرهنگی	فرهنگ گرایی جمعی فرهنگ گرایی هویتی
ارزشمندی امر فرهنگی ذائقه فرهنگی هزینه کرد فرهنگی فردگرایی در مصرف فرهنگی	مطلوبیت امر فرهنگی مصرف فرهنگی فردمحور
فردگرایی در سبک زندگی انتخاب گری در سبک زندگی عقلگرایی در انتخاب پوشش عقلگرایی در سبک زندگی فردگرایی در انتخاب پوشش اولویت حریم شخصی در انتخاب پوشش	سبک زندگی فردگرایانه عقلانی انتخاب پوشش فردگرایانه

ارزشمندی امر فرهنگی ذائقه فرهنگی هزینه کرد فرهنگی فردگرایی در مصرف فرهنگی	مطلوبیت امر فرهنگی مصرف فرهنگی فردمحور
فردگرایی در سبک زندگی انتخاب گری در سبک زندگی عقلگرایی در انتخاب پوشش عقلگرایی در سبک زندگی فردگرایی در انتخاب پوشش اولویت حریم شخصی در انتخاب پوشش	سبک زندگی فردگرایانه عقلانی انتخاب پوشش فردگرایانه

مقوله‌های فرهنگی شامل فرهنگ‌گرایی جمعی، فرهنگ‌گرایی هویتی، مطلوبیت امر فرهنگی، مصرف فرهنگی فردمحور، سبک زندگی فردگرایانه عقلانی، انتخاب پوشش فردگرایانه، عدم پذیرش فعال کلیشه های فرهنگی، عدم پذیرش فعال کلیشه های جنسیتی، تعارض با هویت جنسیتی، مطالبه تاریخ‌مند تربیت فرهنگی میان نسلی، مطالبه کنشگری فراجنسیتی-فرادینی، اتخاذ رویکرد تحولی فردگرایانه در الگوهای ازدواج، اتخاذ رویکرد تحولی فردگرایانه در استمرار ازدواج، اتخاذ الگوی تحولی فردگرایانه در روابط عاطفی-جنسیتی، تعارض با کالاانگاری زنان و تعارض با مادی انگاری زنان شده است.

کدگذاری محوری و انتخابی در خصوص سوال دوم که ویژگی های مطلوب زنان در مواجهه با مسایل سیاسی است در جدول زیر خلاصه شده است:

جدول ۲ . کدهای محوری و انتخابی ویژگی های مطلوب برای زنان در مواجهه با مسائل سیاسی

مقوله های سطح ۲: کدهای محوری	مقوله های سطح سوم: کدگذاری انتخابی
نقد به کالاانگاری زنان	تعارض با کالاانگاری زن در نظام سیاسی مطالبه نظام حقوق شهروندی فراجنسیتی
مطالبه حقوق انسانی برای زنان	
مطالبه حقوق شهروندی برای زنان	
نقد به ناهمسازی نظام سیاسی	
نقد به انسداد سیاسی	تعارض با نظام نابرابری های اجتماعی تعارض با آزادی سیاسی ناممکن
نقد به نابرابری اقتصادی	
نقد به انسداد مطالبه گری اجتماعی	
مطالبه تغییر نظام سیاسی	
نقد به مفاهمه با نظام سیاسی	
آزادی سیاسی ناممکن	

مقوله‌های سیاسی شامل تعارض با کالاانگاری زن در نظام سیاسی، مطالبه نظام حقوق شهروندی فراجنسیتی، تعارض با نظام نابرابری های اجتماعی و تعارض با آزادی سیاسی ناممکن شده است.

کدگذاری‌ها در خصوص سوال سوم که ویژگی های مطلوب زنان در مواجهه با مسایل اجتماعی است در جدول زیر خلاصه شده است:

جدول۳. کدهای انتخابی ویژگی های مطلوب برای زنان در مواجهه با مسائل اجتماعی

مقوله های سطح ۲: کدهای محوری	مقوله های سطح سوم: کدگذاری انتخابی
مطالبه کنشگری فرادینی زنان	مطالبه کنشگری فراجنسیتی-فرادینی
مطالبه کنشگری فراجنسیتی زنان	
مطالبه کنشگری فراجنسیتی درباره زنان	
الگوی ازدواج تغییر یافته	اتخاذ رویکرد تحولی فردگرایانه در الگوهای ازدواج
تغییر الگوی تشکیل خانواده	
تغییر الگوی استمرار خانواده	
فردگرایی در تشکیل خانواده	
فردگرایی روابط ارتباطی	
برتری هویت فردی بر هویت جنسیتی	
برتری نقش های اجتماعی بر جنسیتی	
انتخاب گری در الویت نقش های زندگی	
نگاه فراجنسیتی به مادری	
شی انگاری زنان	تعارض با کالاانگاری زنان
استفاده ابزاری از جنسیت	
نقد به شی انگاری زنان	
نقد استفاده ابزاری از زنان	
نقد مادی انگاری زنان	
اهمیت تربیت اجتماعی در زنان	ضرورت تربیت کنشگری اجتماعی زنان
اهمیت کنشگری اجتماعی زنان	
تاریخمندی محدودیت های جنسیتی	تاریخمندی محدودیت های کنشگری اجتماعی زنان
نقد به کنش اجتماعی عمومی زنان	
نقد به محدودیت کنشگری اجتماعی زنان	
نقد به انسداد آزادی اجتماعی	تعاض با آزادی اجتماعی ناممکن
آزادی اجتماعی ناممکن	
نقد به وابستگی اقتصادی زنان	استقلال طلبی اقتصادی فردگرایانه هویت محور
هویت خواهی با استقلال اقتصادی	
تحقق کنشگری با استقلال اقتصادی	
هدف گذاری فردی با استقلال اقتصادی	
توسعه فردی با استقلال اقتصادی	
ذائقه مصرف گرا	مصرف گرایی فراغتی فردگرایانه
برتری مصرف گرایی فراغتی	

مقوله‌های اجتماعی شامل ضرورت تربیت کنشگری اجتماعی زنان، تاریخ‌مندی محدودیت‌های کنشگری اجتماعی زنانه، تعارض با آزادی اجتماعی ناممکن، استقلال طلبی اقتصادی فردگرایانه هویت محور و مصرف‌گرایی فراغتی فردگرایانه شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر باهدف شناسایی شاخص‌های تعیین‌کننده‌ی ویژگی‌های مطلوب زنان جامعه در شیوه مواجهه با مسائل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی انجام گرفت. برای رسیدن به این هدف، روش پژوهش کیفی به کار گرفته شد. تحلیل اطلاعات به‌دست‌آمده از مشارکت‌کنندگان با استفاده از روش کدگذاری و در قالب سه مرحله‌ی کدگذاری باز، محوری و انتخابی صورت گرفت. نتایج به تفکیک سوالات در ذیل آمده است:

سوال اول: ویژگی‌های مطلوب زنان در مواجهه با مسایل فرهنگی کدامند؟

در مرحله نهایی کدگذاری انتخابی در خصوص سوال اول که ویژگی‌های مطلوب زنان در مواجهه با مسائل فرهنگی است، مقوله‌های مطلوبیت خانواده‌ی با گفتمان ارتباطی، نابرابری فرهنگی زنان، شکل گیری گفتمان ارتباطی درون خانواده، افزایش سرمایه فرهنگی زنان، افزایش سرمایه نمادین زنان، چالش هویتی، ستمگری فرهنگی زنان، فقر فرهنگی و تغییر از سنت به مدرنیته استخراج شد. در جامعه ایران، مسائل فرهنگی و اجتماعی زنان در چارچوب نهاد خانواده، هنجارهای دینی و سنتی، و تغییرات اجتماعی و اقتصادی تعریف می‌شود. درک چالش‌ها و فرصت‌ها در این زمینه نیازمند رویکردی چندبعدی است که در آن، زنان نه‌تنها در تغییرات اجتماعی و فرهنگی نقش دارند بلکه باید به‌طور فعال در این فرآیندها مشارکت کنند. ویژگی‌های مطلوب زنان در مواجهه با مسایل فرهنگی شامل مفاهیمی پیچیده و چندلایه در ارتباط با مسائل فرهنگی، اجتماعی و خانوادگی زنان است.

مطلوبیت خانواده با گفتمان ارتباطی به معنای ایجاد فضایی در خانواده است که در آن اعضا، به‌ویژه زنان، بتوانند به‌راحتی و بدون ترس از قضاوت یا سرکوب، نظرات و احساسات خود را ابراز کنند. هابرماس (۱۹۸۴) معتقد است که گفتمان منطقی و آزاد میان اعضای خانواده می‌تواند به حل تعارض‌ها و تقویت روابط کمک کند. فرهنگ غالب در ایران بر ارزش‌های خانوادگی، احترام به بزرگترها و انسجام خانوادگی تأکید دارد (یحیی و روسدیانسیا، ۲۰۲۳).

سوال دوم ویژگی‌های مطلوب زنان در مواجهه با مسایل سیاسی کدامند؟

در مرحله نهایی کدگذاری انتخابی در خصوص سوال دوم که ویژگی‌های مطلوب زنان در مواجهه با مسائل سیاسی است، مقوله‌های افزایش سرمایه نمادین زنان در امور سیاسی، خشونت نمادین علیه زنان، شکل گیری عادت واره های جدید در زنان، مطلوبیت کنش ارتباطی با حاکمیت، شکل گیری تعارضات قدرت، کنش هدفمند حاکمیت و کنش استراتژیک حاکمیت استخراج شد. افزایش سرمایه نمادین زنان در امور سیاسی: سرمایه نمادین به معنای شناخت و جایگاهی است که افراد یا گروه‌ها در جوامع مختلف به‌دست می‌آورند. در این مفهوم، افزایش سرمایه نمادین زنان به معنای بالا رفتن نقش و اهمیت زنان در عرصه‌های سیاسی است. در ایران، سرمایه نمادین زنان به تدریج با تغییرات فرهنگی-سیاسی در حال افزایش است. پس از انقلاب اسلامی، حضور زنان در عرصه‌های عمومی بیشتر شد و با گذشت زمان، مشارکت زنان در آموزش عالی، رسانه‌ها و برخی نهادهای دولتی افزایش یافت.

سوال سوم: ویژگی‌های مطلوب زنان در مواجهه با مسایل اجتماعی کدامند؟

در مرحله نهایی کدگذاری انتخابی در خصوص سوال سوم که ویژگی‌های مطلوب زنان در مواجهه با مسائل اجتماعی است، مقوله‌های مطلوبیت سرمایه شناختی اجتماعی زنان، نابرابری اجتماعی زنان، چالش هویتی، تغییر در عادت واره‌های زنان، چالش سنت و مدرنیته، کنش هدفمند حاکمیت، کنش ارتباطی با حاکمیت و هویت اجتماعی پویا استخراج شد. مقوله‌های مذکور به تبیین ویژگی‌های مطلوب زنان در مواجهه با مسائل اجتماعی و چالش‌هایی می‌پردازند که در تعامل با جامعه و ساختارهای اجتماعی با آن‌ها روبرو می‌شوند.

منظور از مطلوبیت سرمایه شناختی اجتماعی زنان، نوع و میزان سرمایه‌های اجتماعی زنان اشاره دارد که شامل دانش، اطلاعات، تجربیات و روابط اجتماعی است. زنان در مواجهه با مسائل اجتماعی به میزان قابل توجهی به این سرمایه‌ها وابسته‌اند تا بتوانند در جامعه به شکلی موثر مشارکت کنند. این سرمایه به آن‌ها کمک می‌کند تا از فرصت‌های اجتماعی بهره‌برداری کرده و از چالش‌ها عبور کنند.

۲. نابرابری اجتماعی زنان: نابرابری اجتماعی زنان به تفاوت‌ها و تبعیض‌های موجود در جامعه اشاره دارد که به دلایل مختلفی مانند جنسیت، وضعیت اقتصادی یا فرهنگی، زنان را در موقعیت‌های پایین‌تری قرار می‌دهد. این نابرابری‌ها می‌تواند بر توانمندی‌ها، فرصت‌ها و حقوق زنان تاثیر بگذارد. نظریه نابرابری اجتماعی زنان به بررسی نابرابری‌های موجود در جامعه از جمله نابرابری‌های جنسیتی می‌پردازد.

چالش هویتی: زنان ممکن است در مسیر هویت‌یابی خود با چالش‌هایی روبرو شوند، به ویژه در جوامع مدرن که معیارهای هویتی به طور مداوم در حال تغییر است. این چالش‌ها ممکن است شامل فشارهای اجتماعی، فرهنگی یا خانوادگی برای پذیرش نقش‌های خاص یا تضادهایی بین هویت فردی و اجتماعی باشد. بسیاری از زنان در جوامعی که سنت‌ها و نوگرایی به طور همزمان وجود دارند، با چالش‌هایی در تطابق سنت و مدرنیته مواجه می‌شوند. جامعه ایران به دلیل دوگانگی فرهنگی ناشی از ارزش‌های اسلامی–ایرانی و روندهای مدرن‌سازی، زمینه‌ای خاص برای این چالش فراهم کرده است. زنان در بسیاری از موارد با تضاد میان نقش‌های سنتی (همسر و مادر بودن) و نقش‌های مدرن (کارآفرین یا فعال اجتماعی بودن) مواجه‌اند. این چالش در سطح سیاست‌گذاری نیز مشاهده می‌شود؛ برای مثال، سیاست‌های حمایت از خانواده ممکن است با تلاش‌های زنان برای حضور در بازار کار در تضاد باشد.

هویت اجتماعی زنان به طور مستمر تحت تأثیر تغییرات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی قرار دارد و زنان در تلاش هستند تا هویت خود را با شرایط جدید هماهنگ کنند. این هویت پویا می‌تواند به زنان کمک کند تا در برابر چالش‌ها مقاومت کرده و در مواجهه با تغییرات اجتماعی به موفقیت دست یابند. زنان در مواجهه با تحولات اجتماعی و فرهنگی، هویت خود را به‌طور فعال بازسازی می‌کنند. هویت اجتماعی زنان ایرانی در حال تغییر و تطبیق با شرایط متغیر اجتماعی است. حضور گسترده زنان در حوزه‌های علمی، هنری، ورزشی و سیاسی نشان‌دهنده پویایی این هویت است. در عین حال،

مقاومت سنت‌ها و فشارهای اجتماعی، این پویایی را به چالش می‌کشد. زنان ایرانی سعی دارند میان ارزش‌های فرهنگی، هویت دینی و آزادی‌های مدرن تعادل ایجاد کنند.

نتیجه‌گیری

یافته‌های حاصل از تحلیل داده‌های مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته نشان‌دهنده‌ی یک فرآیند تحول چندبعدی هستند که زنان به‌عنوان عاملان اصلی تغییر در آن ایفای نقش می‌کنند. با این حال، موفقیت این روند به رفع چالش‌های ساختاری و تقویت حمایت‌های فرهنگی، اجتماعی، و سیاسی بستگی دارد. محدودیت در دستیابی به داده‌های کیفی دقیق و شفاف، به‌ویژه در جوامعی که نگرش‌های سنتی قوی است و افراد ممکن است اطلاعات واقعی را بیان نکنند بخشی از محدودیت در این پژوهش است. تفاوت در زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی، و سیاسی می‌تواند تعمیم‌پذیری نتایج را محدود کند. این پژوهش نیز محدودیت‌هایی در اجرا داشته است که می‌توان محدود بودن مصاحبه به دو گروه خبرگان و دانشجویان بود. همچنین پژوهش‌های کیفی ادعایی در خصوص تعمیم نتایج خود به جامعه‌ی بزرگ‌تر ندارند. خصوصاً، ازآنجایی‌که مشارکت‌کنندگان از جمعیت ساکن در شهر تهران بوده است، می‌بایست در تعمیم‌یافته‌ها به سایر جمعیت‌ها احتیاط شود.

سپاسگزاری

این مقاله بخشی ار نتایج طرح پژوهشی است که با حمایت مالی پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی انجام شده است. از اینرو نویسنده مقاله از همکاری و حمایت مالی این پژوهشگاه تشکر می‌نماید.

منابع

احسانی فر، تهمینه.، محمدی الیاسی، قنبر؛ شاهمرادی، مهنا. (۱۴۰۱). توانمندسازی زنان روستایی از طریق آموزش کارآفرینی؛ یک مرور سیستماتیک. *پژوهش های کارآفرینی و نوآوری. ۱(۱): ۱۱-۲۷.* 10.22034/EIR.2023.168068

آزموده، فهیمه؛ و حاجی یوسفی، امیر محمد. (۱۳۹۸). تاثیر توانمندسازی سیاسی زنان بر حکمرانی خوب: (درسهایی از سوئد برای ایران). *پژوهشنامه علوم سیاسی*. ۱۴(۲): ۳۳-۶۲. 20.1001.1.1735790.1398.14.2.2.3

باستانی، سوسن.، خسروی دهقی، کوثر (۱۳۹۸). موانع و چالش‌های سیاستگذاری بر مبنای عدالت جنسیتی. *مسائل اجتماعی ایران*، ۱۰(۲): ۲۹-۵۷. 20.1001.1.24766933.1398.10.2.3.7

بوربور، زهرا.، زارعان، منصوره.، و احمدی، نیره. (۱۴۰۲). مرور نظام‌مند مطالعات عدالت جنسیتی در ایران. *فصلنامه فرهنگی- تربیتی زنان و خانواده*، ۱۸(۶۴): ۱۲۸-۱۵۴. 20.1001.1.26454955.1402.18.64.6.4

پاک خصال، الناز، وسفیری، خدیجه. (۱۳۹۸). بررسی تأثیر ویژگی‌های فردی و اجتماعی زنان کارآفرین بر موفقیت در کارآفرینی. *فصلنامه فرهنگی- تربیتی زنان و خانواده*، ۱۴(۴۶)، ۱۱۵-۱۵۳. 20.1001.1.26454955.1397.13.46.5.2

تیزچنگ مهسا، نقی‌زاده زهرا، مهدوی هایده، شاه‌ولی ریحانه. (۱۴۰۲). فراتحلیل مطالعات توانمندسازی اقتصادی زنان و دلالت‌های فرهنگی-اجتماعی آن در ایران. *مطالعات توسعه اجتماعی -فرهنگی*. ۱۴۰۲؛ ۱۲ (۳) :۹-۳۶. 10.61186/scds.12.3.9

عسگری، امیر.، مسعودی، صاحبه و تقی زاده طبرسی، مائده. (۱۴۰۳). ارائه چارچوبی برای توانمندسازی زنان در حکمرانی بر اساس مطالعات حوزه علوم شناختی. *زن در توسعه و سیاست*، ۲۲(۳): ۷۴۷-۷۷۳. https://doi.org/10.22059/jwdp.2023.358478.1008336

علیزاده اقدم، محمدباقر، آقایاری هیر، توکل.، سلطانی بهرام، سعید.، وانصاری اوزی، نسرین(۱۴۰۳). بررسی رابطه بین متغیرهای مدیریت بدن، سرمایه اجتماعی و تعلق نسلی با رفتار باروری زنان. *فصلنامه فرهنگی- تربیتی زنان و خانواده*، ۱۹(۶۹)، ۱۸۳-۲۰۱. 20.1001.1.26454955.1403.19.69.7.2

فلاحی، بهاره. (۱۳۹۶). بررسی جریان‌سازی جنسیتی در فرآیند سیاستگذاری. *سیاستگذاری عمومی. ۳(۲): ۲۳۷-۲۵۷.* 10.22059/PPOLICY.2017.62838

واعظی، هدی السادات، و علی حسینی، علی. (۱۴۰۲). تحلیل وضعیت حضور زنان در مناصب سیاسی در جهان معاصر و ایران (از دهۀ سوم قرن بیست‌ویکم). *زن در توسعه و سیاست*، ۲۱ (۱): ۱۶۵-۱۹۰. https://doi.org/10.22059/jwdp.2022.342017.1008201

Bandura, A. (2006). *Toward a psychology of human agency*. Perspectives on Psychological Science, 1(2), 164–180. https://doi.org/10.1111/j.1745-6916.2006.00011.x

Blumer, H. (1966). Sociological implications of the thought of George Herbert Mead. American Journal of Sociology, 71, 535–544. doi: 10.1086/224171

Bourdieu, P., & Passeron, J. C. (1990). *Reproduction in education, society and culture* (Vol. 4). Sage.

Bourdieu, P. (1997). *The Forms of Capital, In Education: Culture, Economy, and Society*, edited by Halsey et al. Oxford: Oxford University Press.

Bushra, A., & Wajiha, N. (2015). Assessing the socio-economic determinants of women empowerment in Pakistan. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, *177*, 3-8. https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2015.02.321

Crehan, K. (2022). Why Gramsci? *Dialectical Anthropology*, 46(4), 507-520. 10.1007/s10624-022-09680-7

Cornwall, A., & Rivas, A. M. (2015). From 'gender equality and women's empowerment' to global justice: Reclaiming a transformative agenda for gender and development. *Third World Quarterly*, 36(2), 396–415. https://doi.org/10.1080/01436597.2015.1013341

Demartini, P. (2019). Why and how women in business can make innovations in light of the Sustainable Development Goals. *Administrative Sciences*, *9*(3), 64. https://doi.org/10.3390/admsci9030064

Eagly, A. H., & Carli, L. L. (2007). *Through the labyrinth: The truth about how women become leaders*. Harvard Business Press.

Gross, J. J. (2015). Emotion regulation: Current status and future prospects. *Psychological Inquiry*, 26(1), 1–26. https://doi.org/10.1080/1047840X.2014.940781

Habermas, J. (1984). *The theory of communicative action*, Vol. I. Reason and Rationalization of Socket trans. Thomas McCarthy. Boston Beacon Press Boston.

Hafner, K. A., & Mayer-Foulkes, D. (2013). Fertility, economic growth, and human development causal determinants of the developed lifestyle. *Journal of Macroeconomics*, *38*, 107-120. doi: 10.1016/j.jmacro.2013.04.001

Fraser, N. (2013). *Fortunes of feminism: From state-managed capitalism to neoliberal crisis*. Verso Books.

Frazer, E., & Hutchings, K. (2020). The feminist politics of naming violence. *Feminist Theory*, *21*(2), 199-216. https://doi.org/10.1177/1464700119859

Inglehart, R., & Norris, P. (2003). *Rising tide: Gender equality and cultural change around the world*. Cambridge University Press.

Keller, R. (2024). Positional power: a suggestion. Sociologija, 66(4), 512-533. doi:10.2298/SOC2404512K

Kumi-Yeboah, A., Kim, Y., Sallar, A. M., & Kiramba, L. K. (2020). Exploring the use of digital technologies from the perspective of diverse learners in online learning environments. *Online Learning*, *24*(4), 42-63. doi:10.24059/olj.v24i4.2323

Nussbaum, M. (2003). *Capabilities as fundamental entitlements: Sen and social justice*. 29. Feminist Economics, 9(2–3), 33–59. https://doi.org/10.1080/1354570022000077926

Paul, R., & Elder, L. (2014). *The miniature guide to critical thinking concepts and tools* (7th ed.). Foundation for Critical Thinking.

Sen, A. (1999). *Development as freedom*. Oxford University Press.

Taylor, B. (2003). *Mary Wollstonecraft and the feminist imagination* (Vol. 56). Cambridge University Press.

UNESCO. (2021). *Global education monitoring report 2021: Non-state actors in education – Who chooses? Who loses?* Paris: UNESCO Publishing.

UN Women. (2020). *Women's empowerment principles: Equality means business*. https://www.unwomen.org

van den Berg, W., & Makusha, T. (2020). Engaging men and boys for gender equality and social justice: Reflections from practice. *Gender & Development*, 28(3), 525–543. https://doi.org/10.1080/13552074.2020.1835105

Yahya, A. S., & Rusdiansyah, N. (2023). Exploring Social and Environmental Accounting Reporting Through Jurgen Habermas's Critical Theory. *West Sci. Interdiscip*. Stud, 1(08), 552-564. https://doi.org/10.58812/wsis.v1i08.179